خارج اصول33

یکشنبه 3/ 9/ 98

\*اقسام واجب\*

سه روش برای منع انحلال علم اجمالی عرض شد؛ اوّل فرمایش شهید صدر بود که ملاک را تعدّد کیفیّت تقیید می دانست؛ دوّم فرمایش محقّق اصفهانی بود که فرمود اطلاق مادّه دو جهت دارد. و سوّم فرمایشی بود به اینکه: مادّه دو اثر دارد: نسبت به یکی علم اجمالی منحلّ می شد و نسبت به دیگری منحلّ نمی شود.

ظهر ممّا ذکرنا: آنچه در این بحث مهمّ است دو امر است:

1.ایجاب مقدّمات مفوّته قبل از زمان واجب، در جایی که قبل از زمان واجب، خطاب فعلی وجود نداشته باشد؛

ما قائل شدیم به اینکه رفع مشکل مقدّمات مفوّته منحصر در «واجب معلّق» یا «شرط متأخّر» نمی باشد بلکه می توان این مشکل را بوسیله ی «قبح تفویت ملاک حکم» رفع نمود.

2.تردّد قید بین رجوع به هیئت و بین رجوع به مادّه.

تقسیم دوّم(مطلق و مشروط) تمام شد.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

ادامه ی بحث اصلی(تقسیمات واجب)

تقسیم سوّم(نفسی و غیری)

تعریف

برای واجب نفسی و واجب غیری تعاریف زیادی ذکر شده است؛ مشهور اینطور تعریف کرده اند:

واجب نفسی: واجبی که برای خودش واجب شده است.

واجب غیری: واجبی که برای رسیدن به واجب دیگری، واجب شده است.

بسیاری از فقهاء از جمله شیخ به این تعریف اشکال کرده اند به اینکه جامع و مانع نیست. اکثر واجبات نفسی برای غرض دیگری واجب شده اند مثلاً نماز را برای رسیدن به فوائد و آثار آن مثل «تنهی عن الفحشاء و المنکر» می خوانیم؛ پس نماز باید واجب غیری باشد در حالیکه نفسی است.

برخی از این اشکال جواب داده اند که غایات و اهداف، اختیاری نیستند؛ مثلاً فوائد نماز در اختیار ما نیست تا اینکه این فوائد، واجب نفسی باشند و خود نماز، واجب غیری باشد.

مرحوم آخوند این را ردّ کرده است به اینکه آثار و و فوائد نماز اختیاری است نهایةً بالواسطه است.

امّا بحث از تعریف-کما ذهب الیه محقّق روحانی-ثمره ی عملی ندارد. به نظر ما تعریف حضرت امام بهترین تعریف است؛ ایشان می فرماید:

الأظهر تعريفهما بان البعث إذا تعلق بشي‏ء لأجل التوصل إلى مبعوث إليه فوقه فهو غيري، و ان تعلق به من غير ان يكون فوقه مبعوث إليه فهو نفسي.[[1]](#footnote-1)

اما مهمّ در مانحن فیه آن است که اگر بدانیم واجب، واجب نفسی است یا غیری، فبها المطلوب؛ امّا محلب نزاع در جایی است که شکّ کنیم که فلان واجب نفسی است یا غیری؛ مثلاً مولا امر می کند: «اغسل یوم الجمعة»؛ شکّ می کنیم که این واجب، واجب نفسی است یا غیری. برای تحقیق در این مطلب در دو مقام بحث می کنیم: اصل لفظی و اصل عملی. سیأتی.

(پایان)

1. . و منها تقسيمه إلى واجب نفسي و غيري‏، الظاهر ان تقسيم الواجب إلى الأقسام ليس باعتبار الإرادة أو الغرض لأنهما خارجان من اعتبار الوجوب و الواجب لما عرفت من ان الحكم ليس هو نفس الإرادة أو هي بانضمام الإظهار بل امر اعتباري عقلائي ينتزع عن نفس البعث بل التقسيم باعتبار البعث و الوجوب، «فحينئذ» يصح ما يدور في الألسن من ان النفسيّ ما امر به لنفسه، و الغيري ما امر به لغيره، و ان كان الأظهر تعريفهما بان للبعث إذا تعلق بشي‏ء لأجل التوصل إلى مبعوث إليه فوقه فهو غيري، و ان تعلق به من غير ان يكون فوقه مبعوث إليه فهو نفسي و بما ذكرنا يندفع ما ربما يورد على تعريف المشهور من استلزامه كون الواجبات غيريا لأنه قد امر بها لأجل مصالح تترتب عليها خارجا، لأنك قد عرفت ان التقسيم ليس باعتبار الإرادة في كل من الفاعل و الأمر و لا باعتبار الأغراض المتصاعدة إلى ان تبلغ إلى ما هو المقصود بالذات بل بالنظر إلى نفس الحكم الاعتباري باعتبار كون صدوره لأجل خطاب فوقه أولا (نعم) يمكن تقسيمه باعتبار الإرادة إلى نفسي و غيري أيضا (فنقول) النفسيّ ما تعلقت به إرادة الإيجاد لأجل نفسه أو لأجل ما يترتب عليه من الفوائد لا لأجل التوصل إلى ما تعلقت به‏ إرادة إيجاد أخرى، و الغيري ما تعلقت به إرادة لأجل التوصل إلى ما تعلقت به إرادة إيجاد فوقها. تهذيب الأصول، ج‏1، ص: 191 [↑](#footnote-ref-1)